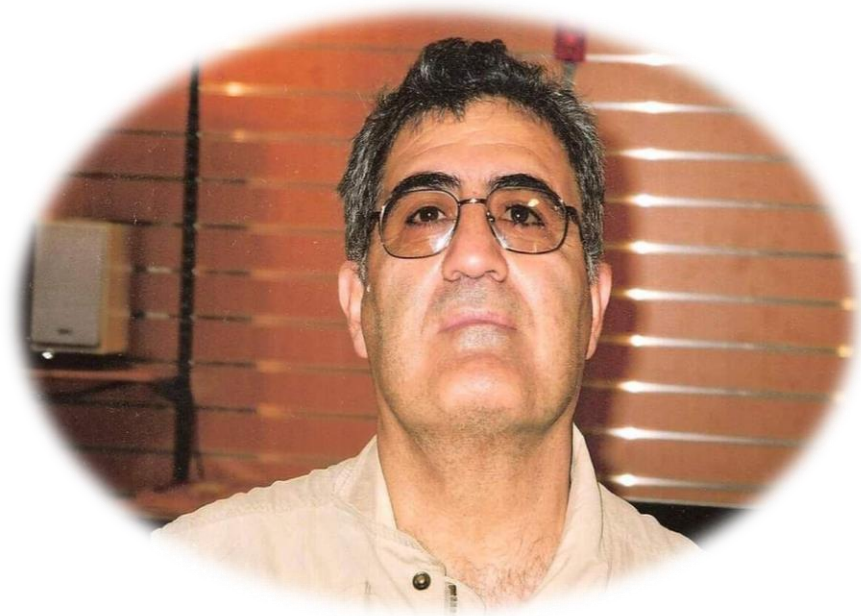


تحولات ارگان‌های دمکراتیک در آستانه‌ی قیام ۵۷

کردستان (در شهرهای: مریوان، سنندج، سفز، بوکان، روستاهای تحت کنترل نیروی پیشمرگ در شرق و اردوگاه‌های جنوب کردستان)



Reshad Mustafa-Soltani نویسنده: رشاد مصطفی سلطانی

سوند/ژانویه ۲۰۲۲ میلادی (دی ماه ۱۴۰۰ خورشیدی)

کومه له پر خلاف جريان آب شنا کرد و در شمار
بحر پيمایانی بود که پرده‌های تاریکی را پس داد
و همراه سحر همسفر شد!



ارگان گروه ترجمه‌ی کردی "کومه‌له" کتاب‌های کلاس اول و دوم ابتدایی را آماده کرد. این کتاب‌ها در کشور آلمان به شیوه‌ی رنگی چاپ گردید.

یادگیری زبان مادری، هرگز چرم نبوده و نیست. قبل از اینکه حقوقی سیاسی، کلتوری و شهروندی باشد، حقوقی روا و انسانی هر ملتی است. اما از دیدگاه و مواضع اشغالگران کردستان "چرم" بزرگی ارزیابی و محسوب می‌گردد.

بخش اول :

بسیاری از معلمان انقلابی که نامشان اینجا آمده و یا اسامی‌شان متأسفانه از یادم رفته، در راه آرمان‌های والای بشریت، دموکراسی، عدالت اجتماعی و آزادی خلق ستم‌دیده کرد در سنگرهای گسترده‌ی جنبش انقلابی کردستان و زندان‌ها جان باخته‌اند. این افراد در نوشتن تاریخ پر افتخار ملت کرد و هدایت جامعه‌ی کردستان بسوی نوعی از رنسانس سهم شایسته‌ای داشته‌اند. یاد عزیزشان بخیر و گرامی باد. اگر در این نوشته نام گرامی تعدادی از معلمان و یا انقلابیون دیگری که معلم نبوده‌اند و همچنین بر اثر گذشت زمان و رویدادهای پر نوسان تاریخی نامشان از یادم رفته است، با تواضع فراوان معذرت و پوزش می‌طلبم. در غنا بخشیدن این مقاله صمیمانه تلاش کرده‌ام.

ساختار و تحولات ارگان‌های دموکراتیک در شهرهای کردستان و آسمیله شدن آنها در احزاب

سیاسی، امری عادی و روتین بود.

بستر و زمینه‌های تحول در کردستان!

رفرم ارضی شاه در دهه‌ی ۱۳۴۱ شمسی دگرگونی‌هایی را به ارمغان آورده بود که سیمای دیگری به طبقات و طیف‌های اجتماعی جامعه ایران داده بود. رفرم ارضی، جامعه‌ی ایران را بگونه‌ای روی ریل نوآوری، بدعت و دگرگونی گذاشته بود، که با دنیای تاجر و کلاسیک خداحافظی کرده و دوران ایستا، مراحل زوال را بسرعت پیمود و دوران پویا و تحولات بدیلش گردید. در این راستا دوران تحول و روند دگرگونی در کردستان بشیوه‌ای سرسام آور خود را نشان داد. جمعیت عظیمی از روستاها ناچار به کوچ ناخواسته شدند. اگرچه بکلی نتوانستند پیوندهای عاطفی، اقتصادی و اجتماعی خویش را با روستا قطع کنند، اما در حاشیه شهرهای کردستان بسان قارچ روئیدند و بیغوله‌ها و حلبی آبادها را بنیان نهادند. این جمعیت در اساس دهقانان خوش نشین و یا کارگران روستائی بودند که بلا واسطه ترکیب خرده بورژوازی شهرها را دگرگون ساخته و تقویت کردند. نمونه‌ی برجسته‌ی این پدیده را می‌شد در سنندج، سقر، مریوان، بوکان، کامیاران و دیواندره بوضوح دید. که محلات متنوع و مختلفی را در اطراف این شهرها پدید آوردند. با این وصف تنش‌ها و خواستگاه‌های این لایه از جامعه در خود مترقی و بالنده بود. در حقیقت شریان خون شهرها در این محلات با بافت روستائی و نسبتاً خرده بورژوازی جاری بود و قلب شهرها در این کانون‌های فقیرنشین می‌طپید. خرده بورژوازی با سیمای نارس و سیال خویش در برابر ستم‌ها و بی عدالتی‌ها عرض اندام کرد. از دیدگاه علمی و ماتریالیستی نمی‌توان مرزهای علوم ریاضی را بین کارگران شهری و خرده بورژوازی روستائی - شهری که ترکیبی موزائیک داشت ترسیم کرد. لذا این دو پدیده مکمل یکدیگر بوده و در تحولات اجتماعی جامعه‌ی کردستان نقش والا و تعیین کننده‌ای داشتند.

جامعه‌ی کردستان، با میلیتاریزم، عقب‌ماندگی تحمیلی و مطلق، فقدان کارخانجات صنعتی و کشاورزی مدرن، ستم‌لی و اشغال نظامی روبرو بود. این فضا و اتمسفر سرعت دیگری به

مبارزات و خواست‌های طبقاتی در کردستان داده بود. در بطن چنین بافتی از جامعه خواست‌ها و تمایلات سیاسی گوناگون و گرایش‌های حزب و سازمان‌پذیری و تنفر از مقوله‌های کلاسیک و تبحر حزبی، کاملاً ملموس و خود را آشکارا نشان داد. نوآوری، تشکل‌های دموکراتیک و انقلابی به خواست و آرزوی عمومی مبدل شده بود. روند جریان‌های سیاسی در کردستان آتشی زیر خاکستر بود و در دوران قیام ۵۷ اگر چه خلق کرد کمی دیرتر به میدان آمد، اما در "تنها سنگر بازمانده از قیام" سرفراز در نبرد با فاشیسم اسلامی می‌رزمید. ستم ملی، دیکتاتوری و حکومت توتالیتر شاهنشاهی و پوتین‌های نیروهای حافظ نظام سلطنتی بر پیکر آحاد مردم و همه‌ی شهروندان کردستان سنگینی می‌کرد. این فشارها، ناعدالتی و سرکوب‌های روزمره در دوران قیام محرک و مشوق سازنده‌ای برای شرکت آحاد مردم در سقوط نظام شاهنشاهی بودند. تظاهرات، راهپیمایی و اعتصابات در پهنه‌ی کردستان بعد تاریخی یافت و در اوج عظمت بود. در خیابان‌های سنندج برای شرکت در تظاهرات و استقبال از زندانیان سیاسی، فضائی خالی نبود و جمعیت خروشان، مانند سیلاب بهاری راه افتاده بود. همه‌ی خس و خاشاک را باخود به زباله‌دان تاریخ برد. در کدام شهر ایران دیده شده که برای استقبال از زندانیان سیاسی از مرکز شهر تا فرودگاه مردم شهر مصمم و رزمنده و بدون واژه‌ها از تیراندازی دشمنان آزادی و ساواک از زندانیان سیاسی این چنین با شکوه و عظمت استقبال گردد. خاطرات استقبال از زندانیان سیاسی: طیفور بطحائی، شعیب زکریائی، یوسف اردلان و زندانیان سیاسی شهرهای دیگر کردستان که از سنندج عبور می‌کردند هنوز در خاطرات مردم و در روی پرده‌ی مغز آنها جولان کرده و به یادگار مانده است.

قیام به ثمر رسید، کاخ نیاوران سقوط کرد و کاخ جماران برپا گردید. همه‌ی مظاهر تمدن بشری مسخره گردید و ریش، عبا و اسلام سیاسی صاحب جایگاهی گردید که تصویری بر آن ممکن نیست. دانشگاه‌ها را به مساجد تبدیل کردند. کتابخانه‌ها را سوزاندند. زنان را به میخ کشیدند.

زندان‌ها و قبرستان‌ها بشیوه‌ای باور نکردنی توسعه و گسترش یافتند که افکار عمومی جهان را مات و متحیر نمود. پهنه‌ی کردستان را به زندانی بی‌سقف برای ملت کرد تبدیل کردند و با دیوارهای گوشتی سپاه پاسداران محاصره و حفاظت گردید. نیروهای نظامی یک شبه اسلامی شدند. خمینی که گفت: "اقتصاد مال خراست" در حقیقت اقتصاد را مربوط به چهار پایان و الاغ می‌دانست و با غضب و خشم مذهبی دستور یورش و حمله را علیه مردم کردستان صادر نمود. خمینی فرمان جهاد را صادر نمود و همچنین بنی‌صدر به نیروی‌های نظامی امر کرد که نیروهای سرکوبگر "پوتین‌ها را از پاهایشان بیرون نیاورند تا مردم کردستان را قلع‌و‌مع و آزادیخواهان را کشتار نموده و کردستان را که سنگر آزادی و دمکراسی بود به ویرانه‌ای تبدیل نمایند".

همسویی جریان مکتب قرآن با قدرت حاکم سال ۱۳۵۷

قیام را توده‌های مردم ایران به ثمر رساندند. خمینی و دار و دسته‌اش با ساخت و پاخت دول قدرتمند غرب و عوض کردن مهرها، بدین معنی شاه را سقوط دادند و زمینه‌ها و بستر و آگذاری هژمونی و قدرت سیاسی ایران را به خمینی مهیا نمودند. تار و پود مذهبی عقب‌مانده و پوسیده بر فضای سیاسی ایران خرامان خرامان و بطور خزنده غالب گردید. در کردستان جریانی بنام مکتب قرآن بوسیله آقای احمد مفتی‌زاده عرض اندام کرد. مکتب قرآن تفکرات و دیدگاه‌های اسلامی و از تراوشات فکری وهابی و سلفی تغذیه می‌کرد و جریانی فوندمانتال بود. این جریان توانسته بود طیفی از افراد خوش‌باور، ساده‌لوح و بی‌بصاحت از نظر سیاسی را دور خود جمع کند. مکتب قرآن در همکاری مستقیم با جمهوری اسلامی و مخالفت با خواسته‌های ملی-دمکراتیک خلق کرد فعال و کوشا بود. در برابر خواسته‌های عادلانه و مترقی و مدرن شهروندان کردستان به فاز مخالفت و توطئه‌گری رسید. در پروسه‌ی مبارزات ملی-دمکراتیک کردستان علیه

جمهوری اسلامی، مکتب قرآن رسماً از جمهوری اسلامی دفاع نمود و به همین علت بیزاری وسیعی نصیبش گردید. روند همکاری و مواضع‌شان آرام آرام در مخالفت با خلق کرد و دفاع رسمی از کاخ جماران برنامه‌ریزی و بصورت کنکرت در آمد و تبلور یافت. بیزاری مردم به اوج خود رسید. تحمل این جریان مذهبی که از قوانینی دفاع می‌کرد که با گلوبالیزم، تاریخ، مدرنیسم و خواسته‌های عادلانه‌ی خلق کرد همخوانی و انطباق نداشت، برای آزادیخواهان کردستان نیز امکان پذیر نبود. شهروندان سنندج کج دار و مریز این جریان را تا مرحله‌ای که صفوفشان از صفوف خلق کرد جدا نشده بود، باری به هر جهت تحمل کردند، اما توان و صبر مردم به پایان رسید. سرانجام با خشم مردم روبرو شدند و مقر و کمیته‌ی نظامی آنها مورد یورش و حمله قرار گرفت و مقرهایشان به آتش کشیده شد. شیرازه و محتوای سخنان آقای مفتی‌زاده نوعی حکومت "تئوکراسی" بود که در ارزیابی‌های خوش باورانه و غیره منطقی خویش تلقی و ترجمه‌ای معکوس و عقب‌مانده از خواسته‌های انقلابی و عدالت‌خواهانه‌ی مردم کردستان داشت. ایشان در رویاها و بلند پروازی‌هایش، خود را خمینی سنی‌ها فرض کرده بود. خمینی بر اساس و تکیه بر "توضیح المسائل" شیوه‌ای از حکومت اسلامی و ولایت فقیه را ترسیم و در ایران پیاده کرده بود. آقای مفتی‌زاده با تکیه بر وهابی‌گری می‌خواست در دنیای گلوبال و انقلاب سرسام‌آور تکنولوژی در کردستان شیوه‌ای از حکومت توتالیتر دینی را پیاده کنند. در این راستا بود که مکتب قرآن تدارک حمله به آزادی‌خواهان و انقلابیون شهر سنندج را سازمان داد. این یورش و حمله با صلوات گفتن، ذکر کردن، دف و دایره زنی و پرچم‌های سبز شروع گردید و تا میدان اقبال پیشروی کرد. همزمان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران شاخه‌ی کردستان در اعلامیه‌ای صراحتاً نوشته بود که حمله به مقرشان را با رگبار گلوله و کلاشینکوف و تیربار جواب می‌دهند. همین مواضع انقلابی و اولتیماتوم از سوی مسئول چریک‌ها که آن زمان زنده یاد "بهروز سلیمانی" بود، آنها را ترساند و دیگر شهامت پیشروی و حمله به "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" و

سازمان چریک‌ها که مقرهایشان نزدیک بهم بود، را نداشتند. ماجراجویی و توطئه‌گری آنها در میدان اقبال بیابان رسید. سرانجام در روند تاریخ جنبش انقلابی کردستان، پروژه‌ی مکتب قرآن بشیوه‌ای باور نکردنی و با سرعت زیادی بسراشویی سقوط افتاد و شکست خورد.



اعضای کمیسیون آموزش و پرورش کومه‌له و جمعی از زنان انقلابی جنبش صلح طلبانه‌ی کردستان در عکس دیده می‌شوند. عکس مربوط است به جمعی از پیشمرگان داوطلب که در دوره‌ی آموزشی در روستای آجیکند حومه‌ی بوکان شرکت کرده‌اند تا برای تدریس در مدارس روستاها به عنوان پیشمرگ معلم انجام وظیفه نمایند. اسامی زنان انقلابی و سایر پیشمرگانی که در عکس دیده می‌شوند، تا جایی که به یاد دارم اسامی این عزیزان از این قرار است. ردیف نشسته از سمت راست:

- ۱- شهلا ایل‌بیگی اصلی با کودکش (شیرین) ۲- شهین شهلایی ۳- فایزه نیک‌دین ۴- آقای حسین
 - از استان خراسان ۵- ناصر حسامی ۶- ۷- ۸- عمرچابک ۹- رحیم طلوعی فر ۱۰-
- آمین کریمی

ردیف ایستاده از سمت راست:

۱- ۲- گه‌لاویژ محمودزاده ۳- عطیفه مازوجی ۴- نادری ۵- مهین دارائی ۶- فتانه مهدوی
۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- هشیار ۱۲- خاور ۱۳- ۱۴-

ردیف آخر و ایستاده از سمت راست:

۱- رشاد مصطفی سلطانی ۲- انور شیرزاد ۳- ۴- ۵- آقای نجمه محمودزاده

کانون صنفی معلمان مبارز سندج سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷

اتمسفر سیاسی و فضای دمکراتیک که مانند روزنه‌ی امیدی در شهرهای کردستان گسترده شده بود گرایش و میل به مشارکت در ارگان‌های صنفی سیری پویا و بالنده‌ای داشت. مردم برای دفاع از دمکراسی و آگاه کردن توده‌های رنجبر به منافع خویش، گرایشی وافر به تشکل‌های دمکراتیک از جمله اتحادیه‌ها و کانون‌ها داشتند. این تشکل‌ها اساساً از منافع صنفی دفاع می‌کرد. معلمان کردستان یکی از وسیع‌ترین و حیاتی‌ترین جبهه‌های نبرد را با ارتجاع مذهبی و حکومت فاشیزم اسلامی در سنگر مدارس پیش بردند. می‌توان ادعا داشت که معلمان در سطوح دبستان، راهنمایی و دبیرستان در بسیج توده‌های بی‌پروا و سیال، دانش‌آموزان در عرصه‌های دمکراتیک نقش گران‌بها و تاریخی ایفا کردند. معلمان گرایش‌های مختلف سیاسی داشتند، اما در سطح بالایی در تشکل‌های صنفی و دمکراتیک و اتحادیه‌ها همکاری و فعالیت داشتند. دگراندیشان مورد احترام همگی بودند. معلمان انقلابی مصمم بودند که به نگاه‌های معصومانه‌ی کودکان و جوانان پاسخی منطقی بدهند. چهره‌های فعال، کوشا و محبوب آن دوره که در کانون صنفی بطور پیگیرانه در تلاش و فعالیت بودند، که تعدادی از آنها در راه آزادی و دمکراسی جان باخته، تا آنجائیکه به یاد می‌آورم اسلامی این عزیزان عبارتند از:

جمیل سجادی، مدرسی، جمال نبوی، عطا خلقی، مظفر محمدی، رشاد مصطفی سلطانی، گلرخ قبادی، عطا خواری نسب، علی خلیقی، فریده قریشی، سید ایوب نبوی، وفا نصرت پور، وفا سهامی، فوزیه نصرت پور، عطیه معمار پور، شهین حیدری، حمید فرشچی، شمس الدین امانتی، منصور رهسپار، عباس حجت جلالی، رشید شکر رزاقی، هوشنگ ختمی، خلیل یوسف زمانی، احمد بابا حاجیان، صالح کیفی و ده‌ها معلم شریف و آزاده‌ی دیگر که اسامی‌شان را اکنون بیاد نمی‌آورم، شرکت داشتند. اساسنامه‌ی کانون با شرکت جمعی از معلمان نامبرد تدوین و به رشته‌ی تحریر در آمد و در مقیاس وسیعی در کردستان پخش گردید. کانون صنفی معلمان سنندج به صورت ارگانی معتبر و صاحب اتوریته‌ی اجتماعی و سیاسی جا افتاده بود و به همین علت کانون و اتحادیه‌های معلمان در شهرهای کرمانشاه، مریوان و سقز با این کانون صنفی ارتباطی تنگاتنگ ارگانیک و مستمر داشتند.

جلوه‌های جاویدان کانون صنفی معلمان سنندج!

- ارتباط‌های کانون با تشکل‌های سیاسی سنندج و خصوصا با "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" به رهبری کاک صدیق کمانگر و سازمان چریک‌های فدائی خلق شاخه‌ی کردستان به رهبری آقای بهروز سلیمانی، وحدت کمونیستی، سازمان پیکار، اتحادیه کمونیست‌ها، سازمان رزمندگان و تشکل‌های چپ تنگاتنگ بود. کانون از آقای دکتر امیر حسن پور دعوت نمود تا زبان کردی را تدریس نمایند و کلاس‌های زبان کردی در این رهگذر پا گرفت و رونق شایانی داشت.
- کانون نمایشگاهی در دبیرستان دخترانه و پسرانه شاهپور باز کرد و در آن نقاشان، خطاطان، عکاسان و مجسمه‌سازان بدعت‌ها و نوآوری‌های هنری خویش را عرصه کرده و کتاب‌های

شاعران از جمله قانع، هیمن و آثار مارکسیستی (کتاب‌های جلد سفید) به نمایش گذاشتند که مورد استقبال بی‌نظیر شهروندان کردستان قرار گرفت. در آستانه‌ی نوروز ۵۸ سیمای تابناک خوزستان و چهره‌ی محبوب زندانیان سیاسی ایران آقای شکرالله پاک نژاد با اعضا کانون دیدار و نشستی داشت . آقای پاک نژاد با دفاعیاتش در زندان و بیدادگاه ساواک، در سطح جنبش سیاسی چپ ایران شناخته شده بود و مورد احترام توده‌های وسیع ایرانی و جهانی بود . آقای پاک نژاد از تلاش‌های دمکراتیک و صنفی کانون بینهایت راضی و خشنود بودند . همچنین دیداری با کادرهای جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب داشت و در مدتی که در سنندج بودند با نهایت احترام از ایشان استقبال گرم و صمیمانه‌ای گردید.

شورای معلمان سقز:

در ابان ماه سال ۱۳۵۷ شورای معلمان سقز، که هنوز شاه سقوط نکرده و فاشیسم اسلامی هژمونی سیاسی ایران را تقابده بود به سنندج تشریف آوردند و در خانه‌ی معلمان از آنها استقبال گرمی به عمل آمد. هیئت شورای معلمان شهر سقز هفت نفر بودند که اسامی‌شان عبارت بود از: محمود کیوان، مفیده مظهر، پرویز شافعی، فاروق کیخسروی، حبیب‌الله بلوری، عزیز رضائی، فایق دباغی و عطا پناهنده (اهل سنندج و در سقز معلم بود). این شورا در گردهمایی وسیعی با شرکت نزدیک به پانصد معلم در دبیرستان خدمات شهر سقز و در پروسه‌ی رای‌گیری مخفی و دمکراتیک بعنوان شورای معلمان شهر سقز برگزیده و انتخاب شدند. دیدار این شورا از شهر سنندج به منظور اظهار همدردی و بیان درد مشترک با مردم سنندج بود که چند انسان مبارز و انقلابی بدست نیروهای شاهنشاهی در سنندج شهید گردیده بودند. آژیتاتور، سخنگو و سخنران شورای معلمان سقز آقای محمود کیوان بودند. آقای محمود کیوان در کانون معلمان سنندج

درباره‌ی تحولات کردستان، زندانیان سیاسی در زندان‌های رژیم شاه، شرکت در تظاهرات‌ها و رادیکالیزه کردن شعارها و برخورد با روحانیت مرتجع ایران که در کمین قاپیدن هژمونی سیاسی بودند، نقد ارزشمندی ایراد و بیان نمودند. خصوصا در مورد سخنان شریعتمداری که مستقیما به زنان بی‌حرمتی و توهین کرده بود و گفته بود توانائی‌های عقلی مردان بر زنان برتری دارد. او مواضع انسانی و دمکراتیک هیئت را تکرار نمود و گفته‌های شریعتمداری را نقد نمود. به زنان سنندجی حاضر در جلسه هشدار داد که در برابر مواضع خصمانه و عقب مانده‌ی مذهبی تسلیم نگردند. سپس جریان مکتب قرآن را نیز مورد ارزیابی قرار داد. در این جلسه و سخنرانی فضای سیاسی، اجتماعی و انقلابی کردستان را با بیانی شیوا و سنجیده بررسی و توضیح دادند. در حین سخنرانی آقای عبدالله مفتی‌زاده شدیداً به آقای کیوان اعتراض کردند و جلسه و سخنرانی را با مشکلاتی روبرو ساخت. اما فضای غالب در جلسه در اختیار نیروی رادیکال، سکولار و مترقی قرار داشت که مانع برخوردهای تند و تنش‌های ناخواسته گردید. حاضرین از آقای محمود کیوان خواستند که به سخنرانش ادامه دهد و ایشان هم کماکان به ارزیابی‌ها دقیق و منطقی ادامه دادند. در پایان سخنران یکی از اعضای کانون معلمان سنندج به نمایندگی از طرف عموم شرکت کنندگان در جلسه از هیئت سفز سپاسگذاری کردند.

شورای معلمان کرمانشاه:

در دیدار شورای معلمان کرمانشاه از کانون صنفی معلمان سنندج: آقایان هرمز گرجی‌بیانی، غلامعلی گرگین، بهمن عزتی و آقای علی‌اشرف درویشیان به نمایندگی از طرف شورای معلمان کرمانشاه به سنندج تشریف آوردند و دیداری دوستانه با اعضای کانون معلمان سنندج داشتند. آنها از تجارب و دستاوردهای فرهنگی کانون معلمان سنندج خیلی خشنود و راضی بودند و مرتباً

یادداشت بر می‌داشتند. در همان حال از فضای رادیکال شهر، همزیستی احزاب، فعالیت سازمان‌های سیاسی مختلف و مردم عادی شهر با دوربین عکاسی عکس‌هایی گرفتند. در سنج از شورای معلمان کرمانشاه بگرمی استقبال و مهمان نوازی گردید.



اتحادیه زنان در مریوان، ارگانی دمکراتیک و دیدگاه‌های متفاوت سیاسی
انقلابیون را سازمان داده بود. چایگاه تاریخی و پایگاه اجتماعی وزین و
ارزشمندی در مبارزات صلح طلبانه‌ی شهروندان کردستان داشت.

اتحادیه زنان مریوان

تاریخ آینه و حکایت خوان، فاز سیاسی یک شهر، دهکده و ملتی است. این عکس فضای محدودی را به چشم منتقل می نماید، اما فاز تاریخی حساس، جاویدان و سرفرازی را در بطن خویش دارد. مکان شهر مریوان است. کلبه‌ی محقر و پر افتخار "اتحادیه زنان" زمان سال ۱۳۵۷ خورشیدی که شهر بوسیله پارتیزان‌های تاریخ ساز "کومه‌له" حاکمیت می‌شود. در این مکان زنان و دختران انقلابی و فوق‌العاده با جسارت کومه‌له در جوار مردم انقلابی مریوان و پیشمرگانش در ارتقا آگاهی سیاسی زنان چه در سطح روستا و چه در سطح شهر مریوان نستوه و فداکارانه در تلاش بودند. زنانی که در کردستان برای اولین بار چنین اتحادیه‌ای را سازمان دادند در جنوب، شمال و غرب کردستان تاریخ چنین اتحادیه‌ای را ثبت نکرده است. بعد تاریخی و پرواز اندیشه‌ها و عملکرد این اتحادیه دریاها، اقیانوس‌ها و قاره‌ها را پیمود. ماسمیدیای جهانی از جمله بی بی سی و رادیو فرانسه برنامه‌هایی در وصف این اتحادیه پخش کردند. وزن سیاسی اتحادیه مرهون زحمات رهبران کومه‌له در مریوان و تلاش‌های صمیمانه و بی‌دریغ این افراد بود: فاطمه محمدی، چنور خوشنواز (عکس رشاد مصطفی سلطانی، حسین مصطفی سلطانی، لاله همه‌ی داریسیران و چنور خوشنواز که مسلح بوده و خود را باشاخه و برگ درختان استتار کرده بودیم در پشت مجله‌ای بزبان خارجی چاپ گردیده بود. در صفحه‌ی اول مجله عکس‌های جناب ماموستا شیخ عزالدین حسینی و کاک فوناد وجود داشت. این مجله در مریوان و سنندج پخش گردید. آیا این سند تاریخی آرشو شده و به جنبش صلح طلبانه‌ی کردستان تقدیم می‌گردد؟). ملکه مصطفی سلطانی، ناهید محمدی، سعدیه نسیمی، شمسی سلیمانی، طلعت خالدی، مهری گدازگر، معصوم خالدی، آمینه روشن‌توده، شرافت قاسم نژاد (پیشگام)، چیمین دارابی، دلیلہ رستمی (فعال کانون دانش آموزان) بهجت خالدی، فراصت قاسم نژاد، ج-رستمی (پیشگام)، داده نجیبه و نون قاف.



جمعی از زنان و دختران انقلابی که در اتحادیه زنان مریوان ، حضور داشتند.

نشسته از راست: ۱- ناهید محمدی(بهمنی) ۲-معصوم خالدی ۳- ملکه مصطفی سلطانی

۴- نسرین زکریائی

ایستاده از راست: ۱- سوبیه بابا حاجیان ۲-طلعت خالدی ۳- داده نجیبه ۴- پروین نودینیان ۵- منیره محبوبی

اوایل سال ۱۳۵۸ شمسی/ سنندج

کانون معلمان شهر مریوان ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸

فضای سیاسی و اتمسفر مبارزت مردم مریوان در فاز بالائی بود که نمونه‌ی آن را در شهرهای دیگر کردستان کمتر می‌توان مشاهده کرد. در این شهر بافت اجتماعی و نقش اقشار و طبقات ردایکال‌تر و روندی سریع و پویا داشت. طبعاً هرگز نمی‌توان فعالیت و مبارزات سنتی زحمتکشان دارسیران و افراد سیاسی و پیشرو را نادیده گرفت. ژئو پولیتیک شهر و موقعیت جغرافیائی مریوان که در نزدیکی مرزهای مصنوعی و ساختگی واقع شده بود و پادگان بزرگ و مصرف کننده "موسک" که در نزدیک شهر اسکان یافته بود و گاه و بیگاه پوتین‌هایشان بر قامت شهر سنگینی می‌کرد. همه فعالیت‌های جاسوسی ایران علیه جنبش عظیم جنوب کردستان از این پادگان برنامهریزی، تدارک و سازماندهی می‌گردید. سطح میلیتاریزم و حضور نیروهای سرکوب رژیم شاهنشاهی بعین مشهود بود و پدیده‌ی دیکتاتوری را در فاز مطلق قرار داده بود. پیشروان و روشنفکران مریوان از این همه ستم، سانسور، دیکتاتوری و بی‌عدالتی بستوه آمده بودند. به همین علت فعالیت سیاسی بطور مخفی و پنهانی، تحزب در هسته‌های کوچک و کار تشکیلاتی رونق چشم‌گیری داشت. این فنون زمانی به اوج خویش رسید که عده‌ای تحصیل کرده و فارغ التحصیل دانشگاهی، بعنوان افسر وظیفه و برای تدریس در مدارس مریوان حضور یافتند. جوانانی بی‌پروا و قاطع، که آموزش و پرورش مریوان را حقیقتاً متحول نمودند. کانون معلمان مریوان ارگانی صنفی و در ارتباط با سازمان‌های سیاسی دیگر، پیوندی مستمر و همیشگی داشت. کانون در وهله‌ی اول در مورد مکتب قرآن و معلمان ساواکی که اکثراً زیر چتر مکتب قرآن خزیده بودند، افشاگری وسیعی نمود و دخالت آن‌ها را بسیار محدود و با انزوا روبرو ساخت. در جوار بالا بردن آگاهی سیاسی معلمان در سطوح شهر و روستا و دعوت آموزگاران به تشکل، قاطعانه با توطئه‌گری‌ها و همکاری "قیاده موقت" با مکتب قرآن و پادگان و ارتش تازه اسلام شده برخورد

کرده و در زمینه‌های وسیع افشاگری نمود. این تشکل توانسته بود جو سیاسی شهر را وسیعاً دگرگون سازد. معلمانی که در کانون و در سطوح مختلف فعال بودند که متأسفانه تعداد زیادی از آنها در راه آزادی و دموکراسی و خدمت به مردم کردستان جان باختند و خوشبختانه مابقی در قید حیات بوده و زندگی شرافتمندانه‌ای را در گوشه و کنار دنیا دارا هستند.

در مجموع اسامی همگی آن‌ها عبارتند از: حسین، امین، ملکه، عبدالله، ناصر و احمد مصطفی سلطانی، احمد مجلسی، عطا و ناصر رستمی، حسین پیرخضرانیان، علی ناصرآبادی، رئوف، عبدالله و علی کهنه پوشی (که با نام‌های دیگری مانند عبدالله شیخ عزیز و علی فایق که سخنگوی کانون بود نیز شناخته می‌شدند)، محمدمراد امینی، ناهید محمدی (بهمنی)، عبدالله دارابی، فراصت، غلام و شرافت قاسم‌نژاد، جلال و سعیدیه نسیمی، عبدالله، اسد و نصرالله نودینیان، مهری و همایون گدازگر، مرضیه فریقی، فاتح و موسی شیخ‌السلامی، فرج و محمدامین شهابی، مجید حسینی، صالح سرداری، احمد امیری، محمود سلیمانی، انور پویا، ستاره غزلی، غفار غلام‌نژاد، منصور و شهلا قشقائی، شمی حکیمی، رئوف روحانی، حسن شعبانی و رضا حجت‌جلالی. اسامی معلمان سازمان چریک‌های فدائی: علیرضا کریمی، تیمور مصطفی‌سلطانی، رضا ناصری، غلام زنگنه و تیمور ناصری.

معلمان انقلابی جامعه‌ی کردستان را به سوی سکولاریزم هدایت می‌کردند که هدیه‌ای گران‌بها بود و خدمت بی‌پایانی به روح دموکراسی و آزادی بیان کرده است. زمانیکه بنیاد‌گرایان اسلامی هژمونی سیاسی را قاپیدند، کلتور و فرهنگ سکولاریزم در حرکتی آهسته و کند و پاورچین پاورچین کمرنگ شد و بسوی ساحل استبداد خیز برداشت. در این رهگذر خرافات، تحجر مذهبی شکوفا شدند و هم اکنون فاشیسم اسلامی حرکتی بالنده به آنها داده است. کانون دانش‌آموزان و دانشجویان مریوان نشریه‌ای بنام "رزگاری" در هشت صفحه بزرگ منتشر می‌کرد که رویدادهای ایران و کردستان را بطور علمی و به شیوه‌ای تحلیلی و کونکرت تشریح و انتشار می‌داد. در اولین شماره عنوان "تجربه‌ی جمهوری کردستان" مقاله‌ای وزین، غنی و تاریخی بود که "کاک

فواد مصطفی سلطانی شخصاً آن را نوشته بود و در آن مقاله نقاط ضعف و نقاط قوت جمهوری کردستان، اوضاع سیاسی و آزادی‌های دوران جمهوری و تدریس زبان کردی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته بود. در شماره دوم این ارگان درباره‌ی کارگران سیال و مهاجر کردستان که بدنبال کار و امرار معاش آواره‌ی بنادر جنوب ایران، اطراف تهران و مزارع کشاورزی شمال ایران می‌شدند مقاله‌ی وزینی منتشر گردید. در شماره‌ی سوم ارگان رزگاری درباره‌ی شیوه‌ی زندگی کولبرها و کاروان‌چی‌های مناطق باصطلاح مرزی مقاله‌ای نوشته شده بود که در آن بطور شفاف و با آوردن فاکت‌های دقیق و رسا، زندگی و شیوه‌ی معیشت سخت و دشوار آن‌ها تحلیل گردیده بود. برای تهیه و نگارش این مقاله آقای عارف نادری پیشقدم شده و چارچوب آنرا تهیه و نوشته و نویسنده (رشاد مصطفی سلطانی) نیز با ایشان همکاری نمودم و خوانندگان معتقد بودند مقاله‌ای با ارزش و جالب بوده است. در مجموع چهار شماره از نشریه‌ی رزگاری چاپ و منتشر گردید. عرصه فعالیت و کار آگاه‌گری کانون در سطح بالائی بود که مکان و چتری نیز برای فعالیت‌های اجتماعی و مبارزاتی دانش‌آموزان و دانشجویان در سطوح مختلف بود. اساساً درهای کانون بر روی همه‌ی آزادی‌خواهان و انقلابیون گشوده و باز بود. در کانون معلمان مریوان نیز مرزی برای شیفتگان راه آزادی و دمکراسی وجود نداشت و درهای آن همیشه بر روی انقلابیون باز بود. زمانی که کاک فواد مصطفی سلطانی بیشتر اوقاتش را در مریوان سپری می‌نمود علاوه بر کانون و جامعه‌ی معلمان چند ارگان صنفی و دمکراتیک دیگر از جمله "اتحادیه‌ی کارگران"، "شورای شهر مریوان"، "انتظامات مریوان"، "اتحادیه‌ی دهقانان"، "سندیکای کارگران بیکار" و "اتحادیه‌ی زنان مریوان" تشکیل شدند. که هرکدام از این ارگان‌ها خدمات ارزشمندی به روستاها و شهر مریوان عرصه کردند. این ارگان‌های مردمی و دمکراتیک که از طرف شهروندان پشتیبانی می‌گردیدند. همیشه این ارگان‌های دمکراتیک بوسیله افراد قیاده موقت که پایگاه و مقرشان در روستای دزلی بود و توسط رهبریشان در کرج هدایت می‌گردیدند زیر فشار و تهدید قرار داشتند.

امکان ندارد سیمای انقلابی، محبوب و متواضع معلمین صادق، جسور، مصمم و انقلابیون دیگر شهر مریوان را از "خانه‌ی دل" بتوان بیرون کرد. اگر کومه‌له به جریانی اجتماعی تبدیل شد و در خاورمیانه مطرح گردید بدون شک بخشی از آن مرهون زحمات و فداکاری‌های بیدریغ و صادقانه‌ی معلمان و انقلابیون دیگر کردستان بوده است. اغراق نیست اگر ادعا شود که ستون فقرات کومه‌له بوسیله‌ی انقلابیون مریوان، نگهداری و حفاظت می‌گردید. در مریوان انقلابیون بی‌شماری که اساسا معلم نبودند، اما در همه‌ی سطوح مبارزات شهروندان مریوان و روستاها شرکت داشتند. این انقلابیون نقش‌های رهبری و کلیدی مبارزات را احراز کرده که همگی را با لیاقت و شایستگی خویش کسب کرده‌بودند. نقش آن‌ها در تاریخ جنبش انقلابی کردستان ثبت خواهد شد.



کانون دانش‌آموزان و اتحادیه زنان که مورد پشتیبانی اتحادیه دهقانان بود شهروندان

مریوان را برای تماشای فیلم، اسلاید و عکس‌های جنبش صلح طلبانه‌ی کردستان

دعوت کرده‌اند.

بخش دوم:

کومهله در حیات خویش دو ارگان آموزشی را به منظور رشد، ارتقا آگاهی سیاسی، تعلیم و تربیت کودکان و جوانان و شهروندان کردستان بنیان نهاد. این دو ارگان در دو فاز مختلف و در دو مقطع سیاسی شکل گرفتند. تنها با همت و فداکاری "پیشمرگان" این دو ارگان قادر بودند که سیستم آموزشی را بر اساس علمی پیاده کنند. اولین ارگان در شهر بوکان و دومین ارگان در مناطق آزاد شده سازمان داده شدند.

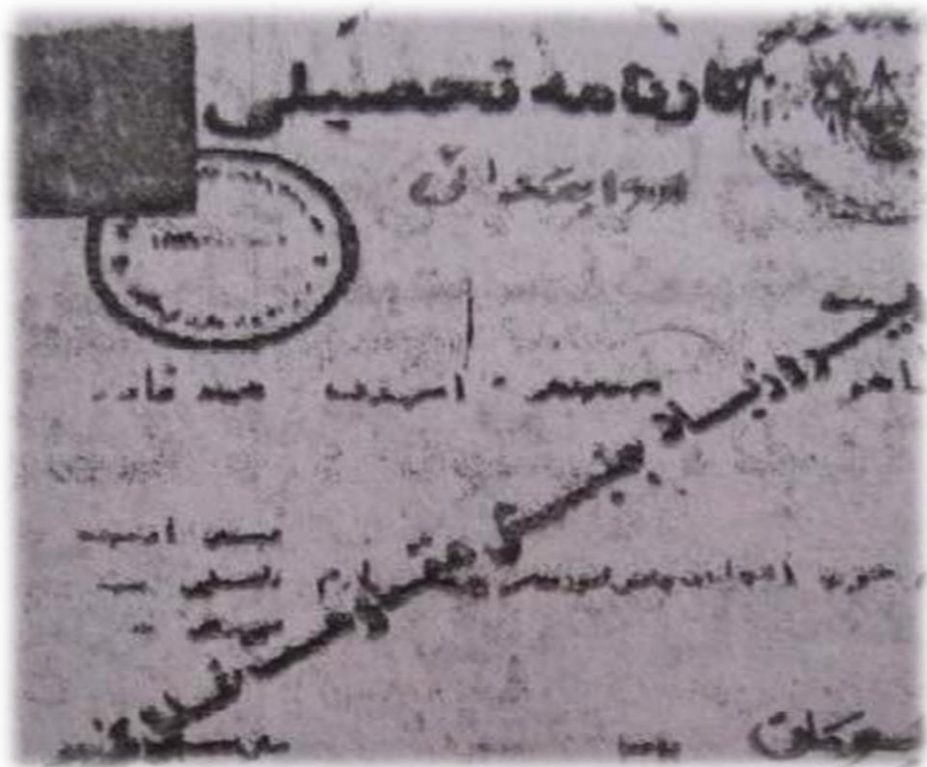
جمعیت مستقل معلمان مبارز (بوکان بهار ۵۹)

تابستان ۱۳۵۹ فاشیزم اسلامی مدارس کردستان را تعطیل کرد. نیروی پیشمرگ سرانجام تاکتیک‌هایش را عوض کرد و در ارزیابی‌هایش پذیرفت که بایستی و منطقی است برای جلوگیری از ژنوساید و قتل عام مردم شهرهای کردستان بسوی مناطق دیگر و به میان زحمتکشان روستا روی آورد و با شهرها وداع گوید. بر اساس این تاکتیک و جمع‌بندی از نبردها، پتانسیل و آمادگی توده‌های مردم، پیشمرگ شهرها را رها ساخت. در این هنگام تنها شهری که بوسیله‌ی پیشمرگان اداره و حاکمیت می‌گردید بوکان بود. این شهر برآیند و محل تلاقی و پایگاه همه‌ی نیروهای آزادی‌خواه و مبارز گردید. حاکمیت مردمی بر قرار گردید و مردم در نهایت امنیت و آسایش زندگی می‌کردند. دموکراسی در این شهر برقرار بود و اعتبار کافی داشت و حتی نیروهای مذهبی که کم و بیش با فاشیزم اسلامی هم‌نوائی و همسوئی داشتند، می‌توانستند اعلامیه‌ها و نشریات خویش را پخش نمایند و هیچ‌کسی خاطرشان را آزوده نمی‌ساخت. حزب دموکرات کردستان ایران

ترجمه‌ی وارونه‌ای از دمکراسی داشت و احترامی برای دگراندیشان قائل نبود. برای حل اختلافات از کانال‌های پلمیک، دیالوگ و مذاکره استفاده نمی‌کرد. حرمت آزادی و دمکراسی را در حمله به "سازمان پیکار" و قتل‌عام چهار کادر برجسته‌ی آن سازمان به نحو بارزی نشان داد. جوانان و پیشروان سایر نقاط ایران که توسط فاشیسم اسلامی تار و مار شده بودند و ماوایی برای کار سیاسی و مبارزاتی نداشتند به تنها "سنگر بازمانده از قیام" یعنی کردستان پناه آوردند. بوکان شهر احزاب چپ، ملی و رادیکال شده بود. مقرهای سیاسی مختلف در گوشه و کنار شهر بوکان دایر شدند و همه زیر چتر دمکراسی چند صبحی دور از خشم و غضب نمایندگان قرون وسطی برای رسیدن به اهدافشان مبارزه می‌کردند. کومه‌له سیل عظیمی از روشنفکران و تهیدستان پیشرو را زیر چتر خویش سازمان داده بود. به صلاح نبود که همه این نیرو در بخش آشکار و علنی کار و فعالیت کنند. کومه‌له رسماً توصیه کرد که نباید همه‌ی نیرویش را در بخش نظامی و علنی سازمان دهد. لذا تاسیس ارگانی با پرنسب‌های دمکراتیک ضرورت کامل و حیاتی داشت. در یکی از مدارس بوکان معلمان در نشست و گردهمایی بزرگی جمع شدند که آقایان مهندس شعیب زکریائی و دکتر جعفر شفیعی در این گردهمایی شرکت نمودند. اولین سخنران جلسه دکتر جعفر شفیعی بود. از طرف حزب دمکرات آقای دکتر حسین خلیقی همراه دو معلم دیگر در این گردهمایی حضور داشتند. زمانی‌که سخنران‌ها دیدگاه‌ها و گرایش‌های سیاسی خویش را اظهار و بیان داشتند جلسه متشنج گردید. علت این تشنج، دیالوگ تند، پلمیک مغرضانه، نبود اعتماد به همدیگر و پدیده سکتاریزم حزبی بود که نمایندگان حزب دمکرات جلسه را ترک نمودند. ناگفته نماند که گرایش مسلط و غالب در جلسه در راستای استراتژی کومه‌له و پشتیبانی از سیاست‌های کومه‌له بود. در همین جلسه بعد از تبادل نظر و گفت و شنود کافی مرحله‌ی انتخابات شروع گردید و افرادی به عنوان کمیته‌ی رهبری انتخاب شدند. طیف وسیعی از معلمان از جمله: رحیم امینی، فایق دباغی، سیدحسین شمسی، فاروق نقشی، مصلح شیخ‌الاسلامی، عطا خلقی، وفا نصرت‌پور، محمدامین مجیدیان، ناصر حسامی، برهان صادقی و چند نفر دیگر که اسامی‌شان را متأسفانه

بخاطر نمی‌آورم فعالیت‌شان را با "جمعیت مستقل معلمان مبارز بوکان" شروع کردند. در جوار کار روتین و آموزشی جمعیت مستقل معلمان مبارز بوکان افراد دیگری از جمله: محمدامین رشیدی (دیاکو)، انور شیرزاد، حسین بفرین از (جنوب کردستان)، رشاد مصطفی‌سلطانی، محمد حسن‌خالی، شهین حیدری، رزگار علی‌پناه، رحیم طلوعی‌فر، مصطفی حریری، خاور ، کمال خالدی، فوزیه نصرت‌پور، خالد محمدی، فرح مصطفی‌سلطانی، پرویز شافعی، طاهر محمدی، ابراهیم شیخانی، شهلا حیدری، محمد مجیدیان، عزیز رضائی، حسن رستمی و احمد اسماعیلی به جمعیت مستقل معلمان مبارز بوکان پیوستند. بیشتر از صدها معلم انقلابی و دلسوز برای خدمت به کودکان و نوجوانان کردستان در عرصه آموزش و پرورش زیر چتر جمعیت جمع شده و فعال بودند.

آقای رحیم امینی مسئول بخش ابتدائی و رئیس مدرسه‌ی سعدی بود. یکی از مدارس بوکان بنام مدرسه‌ی طروق که به حزب دمکرات سپرده شده بود، بعد از مدتی مدرسه را رها کرده و آن را تحویل جمعیت دادند. مسئول مدرسه‌ی پسرانه‌ی ادب به عهده آقای محمدامین رشیدی بود که در بستر سازمان دادن و تشکیل شورای اولیا کاملاً موفق بودند. مسئولیت نقاشی و تصویر درون کتاب‌های جمعیت به عهده آقایان محمد حسن‌خالی و رزگار علی‌پناه بود. کتاب‌هایی که محتوی علمی آنها جالب بود برای تدریس انتخاب شدند. ماتریال خامی که بعدها متون کتاب‌های نفیس کومه‌له را به ارمغان آورد در شهر بوکان نوشته شدند. بیگمان کتاب‌هایی که تهیه و چاپ شدند یکی از دکومنت‌های جاویدان کومه‌له و جنبش رادیکال و چپ کردستان بودند.



شهر پوکان توسط نیروهای انقلابی کردستان حاکمیت و اداره می‌شد. برای دانش آموزان کوهپناهی تحصیلی از طرف کومه له صادر می‌گردید. که شعار "پیروز باد جنبش مقاومت خلق کرد" روی کارنامه و گواهی تحصیلی نوشته شده بود.

بستر فعالیت‌های کلتوری و آموزشی جمعیت مستقل معلمان مبارز در بوکان:

- ۱- جمعیت اساسنامه‌ی را تدوین کرد و بر اساس آن، جمعیت کانونی کاملاً دمکراتیک بود که سکتاریزم، محفل‌بازی و حزب‌گرایی در بافت فعالیت‌هایش جایی نداشت. این اساسنامه در عمل و پراکتیک تا چه سطحی پیاده می‌شد، قضاوت آن‌را به عهده‌ی تاریخ می‌گذاریم. اما برخوردهای ناهنجار، سکتاریزم، تمایلات سانسور و چپ‌روی به شیوه‌هایی در کردار و فعالیت‌های روتین افراد عیان و آشکار بود.
- ۲- جمعیت مستقل معلمان مبارز در تدارک تهی‌ی کتاب‌هایی به زبان کردی بود که در مدارس مناطق آزاد شده مورد استفاده قرار گیرند. این اقدام بطور جدی در مناتق آزاد شده پیگیری شد. در این پروسه کتاب‌های اول، دوم و سوم به زبان کردی آماده و متون خام آنها نوشته شد و در اختیار کومه‌له قرار گرفت.
- ۳- جمعیت جزوهای در زمینه‌ی گراماتیک و دستور زبان کردی، باهمکاری مصلح شیخ‌الاسلامی، رحیم امینی، رشاد مصطفی‌سلطانی، حسین بفرین و شمار دیگری از اشخاص توانا تهیه و به چاپ رساند. اگرچه بدون اشکال نبود و نارسایی‌هایی داشت، اما قدم اول بود و راه و کانال این عرصه از زبان کردی را هموار نمود.
- ۴- اسامی معلمینی که در دبیرستان‌های بوکان به تدریس و آموزش جوانان و دانش‌آموزان مشغول بودند، عبارت بودند از: رحیم امینی، احمد عبدی، عمر مهتدی، رشاد مصطفی‌سلطانی، محمود کرمی، مصطفی حریری، محمد مهتدی و شمار دیگری از معلمین دلسوز بودند.
- ۵- به ابتکار جمعیت، آموزش زبان کردی برای معلمینی که زبان مادری را یاد نگرفته بودند در مدرسه دخترانه‌ی سعدی شروع گردید. آموزش زبان مادری در آن مقطع بصورت دستاورد مهمی ارزیابی گردید.

آقای حسین بفرین زبان کردی و گرامر آن را تدریس می نمودند. مشاقتان یادگیری زبان مادری کم نبودند که زبان کردی را یاد گرفته و غنا بخشیدند.

۶- میدان فعالیت آموزشی جمعیت تنها به شهر بوکان محدود نمی گردید، بلکه شهرهای ربط، اشنویه و روستاهای آزاد شده را در بر می گرفت. آقای فاروق نقشی مسئول مناطق اشنویه و ربط و آقای محمد مجیدیان مسئولیت نواحی بانه را بعهده گرفتند.

۷- جمعیت معلمان مبارز بعد از اشغال بوکان در روستاهای قهرمگویز، گولولان و سلامت کماکان برنامه هایش را پیش بردند و گسستی در انجام فعالیت هایش پیش نیامد.

با سقوط بوکان و یورش فاشیسم اسلامی به شهرهای کردستان، سازمان ها و احزاب مستقر در بوکان به نواحی شهر سردشت نقل مکان کردند و به مبارزات خویش و جنگ مسلحانه با فاشیسم اسلامی ادامه دادند. شرایط حاکم، اتمسفر و فضای جدید تاریخی، سازماندهی و آرایش دیگری را می طلبید. لذا کومه له در نشست های خود و ارزیابی بر اساس تحلیل کنکرت اوضاع جدید، ارگان جمعیت مستقل معلمان مبارز که مدتی جواب نیازهای جنبش و سیاست هایش را می داد، در آن شرایط دشوار و تاریخی می بایست قالب و فرم دیگری بخود بگیرد. در جواب به آن نیاز تاریخی بود که **"کمیسیون آموزش و پرورش کومه له"** پا به عرصه وجود نهاد.

کمیسیون آموزش و پرورش کومله



رینووس

زبان کردی

کمیسیون آموزش و پرورش کومله "رینووس زمان کردی" را در شهر

بوکان و در تاریخ ۱۷. ۱۱. ۱۳۶۲ چاپ کرده است.

کمیسیون آموزش و پرورش کومه‌له ۱۳۶۶

یکی از ارگان‌های که کومه‌له برای ارتقا آگاهی سیاسی و طبقاتی شهروندان مناطق کرد نشین و خصوصاً مناطق آزاد شده، سازمان داد کمیسیون آموزش و پرورش بود. در بهار سال ۱۳۶۱ با دخالت و شرکت دکتر جعفر شفیعی و دکتر داریوش نویدی از تشکیلات کومه‌له و رحیم امینی و فایق دباغی از جمعیت مستقل معلمان مبارز نشستی در زمینه‌ی آموزش و پرورش انجام گرفت. بعد از این گردهمایی و نشست ارگان کمیسیون در روستای گولولان بنیاد نهاده شد و در زمینه‌ی یاری به آموزش و پرورش مناطق آزاد شده شروع به فعالیت نمود. افرادی در روستای گولولان (منطقه‌ی سفز) در ارگان کمیسیون با متد و دیدگاه‌های و سبک‌کار نوین شروع به بازبینی، اصلاح و هموار کردن کتاب‌ها و تدوین کتاب‌های جدید آموزشی کردند. اسامی آنها عبارتند از: محمد مصری، فاروق نقشی، ناصر حسامی، رشاد مصطفی‌سلطانی، شهلا دانشفر (در زمینه‌ی کتاب‌های فارسی)، رحیم طلوعی‌فر، نادر قاضی‌زاده (آزاد)، عطا خلقی، شهلا ایل‌بیگی اصلی، مصلح شیخ‌الاسلامی و افراد دیگری نیز بودند. در این ارگان بازبینی، هموار نمودن و تدوین کتاب‌های نو شروع گردید. زحمات تکتک این عزیزان شایان قدردانی است. کمیسیون سمت و سویی رادیکال و سکولار داشت که اعضای کمیسیون از آن پیروی می‌کردند. لذا کمیسیون با تفکرات دینی و افکار ارباب رعیتی مرزبندی قاطع و آشکاری داشت. در بستر چنین فضا و مقطع تاریخی، گاه‌گذاری تمایلات و تفکرات دگم و متحجر خود را نشان می‌داد. گویی جویبارهای کوچک در کوهستان و دشت‌ها می‌بایست راه سخت و پرپیچ و خمی را طی نمایند تا به دریا برسند. اکثریت مطلق اعضا با مخالفت‌های شدید و گاه چپ‌روانه و ناهنجار به مرز روان‌کاوی رسیده و چنگ در مغز کسی که مواضع بینابینی و متزلزل داشت می‌انداختند. با طنز

و ناخشنودی، طرف را مورد انتقاد قرار می‌داند. میتوان گفت چپ روی‌ها، مخالفت‌های غیره اصولی و سماجت‌ها هرگز سازنده و خلاق نبودند و روند کار روتین و پیاده کردن تراوشات فکری سالم و سکولار بودند که برتری مطلق داشت و همه این‌ها توفقی در حرکت بسوی تدوین کتاب‌های علمی و غنی پیش نمی‌آورد.

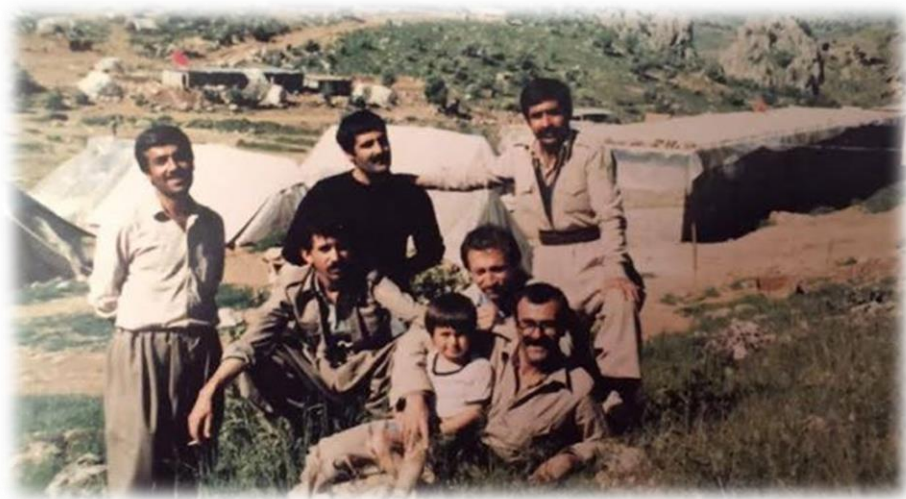


دوره‌ی آموزشی پیشمرگان داوطلب ، تا در مناطق آزاد شده بزبان کردی کودکان و نوجوانان را در روستاها آموزش دهند. ردیف ایستاده از سمت راست نفر چهارم (رشاد مصطفی سلطانی) مسئول دوره در روستای سیسیر سردشت می‌باشد. تعداد شرکت کنندگان ۲۶ نفر بودند.

دوره‌های آموزشی برای کادرها!

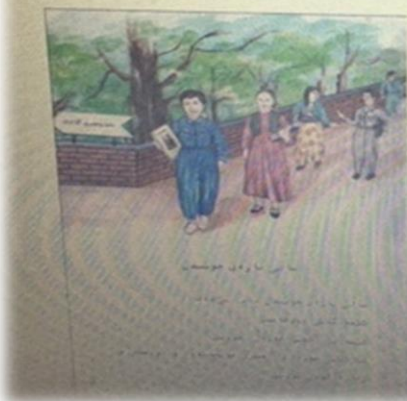
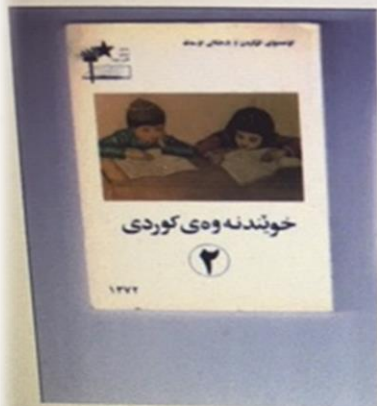
در مجموع کمیسیون سه دوره‌ی آموزشی را برای تربیت کادرها معلمین کومه‌له ترتیب داد و در آن دوره‌ها معلمین با متد و شیوه‌های جدید آموزشی آشنا می‌شدند. پس از بررسی ارزیابی‌های لازم و موفقیت در دوره‌ی آموزشی به مناطق آزاد شده اعزام می‌شدند و بکار تدریس کودکان و نوجوانان روستا مشغول می‌شدند. دوره‌ها در روستاهای آجیکند (بوکان) هاجی‌دره (مهاباد) و سیسیر (سردشت) برگزار شدند. مسئولیت این دوره‌ها به عهده رشاد مصطفی سلطانی و ناصر حسامی بود. حملات فاشیسم اسلامی به مناطق تحت کنترل پیشمرگان و ازدست دادن مناطق آزاد بر فعالیت‌های کمیسیون تاثیر مستقیم می‌گذاشت و میدان مانور و فعالیتش را محدود می‌کرد که ناچار به کوچ‌های ناخواسته می‌گردید. سرانجام کمیسیون از روستای گولولان به روستاهای گنمان، سیسیر و بیژوی کوچ کرد. سپس از مرزهای تصنعی و ساختگی در کردستان عبور کرد و به اردوگاه‌های گه‌لاله، شینکاوای مالومه در نزدیکی‌های شهر ماوت در جنوب کردستان نقل مکان کرد. شاید بتوان ادعا داشت تلاش‌ها و پیکارهای خستگی‌ناپذیر کمیسیون در مقاطع مختلف سرانجام در اردوگاه مالومه واقع در جنوب کردستان به ثمر و نتیجه رسید. کمیسیون آموزش و پرورش کومه‌له که زمانی جمعیت مستقل معلمان مبارز نام داشت بذری را که کاشته بود، خرمش را در اردوگاه مالومه برداشت کرد. کتاب‌ها در مقیاس وسیعی و بشیوه‌ی رنگی در کشور آلمان با همت یکی از فعالین کومه‌له چاپ و منتشر گردید. یکی از سندها و دکومنت‌های جاویدان در تاریخ جنبش انقلابی کردستان همین کتاب‌های نفیس و پر ارزش است. تلاش‌های کمیسیون قدمی بظاهر کوچک بود، اما حقیقتاً در بعد سیاسی و اجتماعی انعکاس وسیعی داشت. این سنگر و کانال را کومه‌له بی‌محابا گشود و فتح نمود. نتایج مطلوب و ارزنده‌ای داشت، اکنون این کتاب‌ها علیرغم کاستی‌ها، نارسایی‌ها و اشکالات فنی هنوز در اروپا، کانادا، استرالیا، آلمان و بطور رسمی در کشور سوئد، مورد استفاده معلمین زبان مادری قرار می‌گیرند.

کتاب شماره یک "تلف و بی" و کتاب‌های شماره دوم و سوم به نام "خویندنه‌وی کوردی" در دو جلد مجزا به چاپ رسیدند که هر سه کتاب بزبان کردی می‌باشند و دو کتاب برای بزرگسالان به زبان فارسی نیز به چاپ رسیدند که همگی محصول کارها و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر معلمانی بود که در زیر چتر کومه‌له در ارگان کمیسیون سازمان یافته بودند. کمیسیون همچنان به حیات خویش ادامه داد، که در جوار آرایش‌های جدید و نیاز به تقویت ارگان‌های پروپاگنده و تبلیغی از جمله نشریات تئوریک و رادیو این کمیسیون در ارگان گروه ترجمه آسیمیله و دگرگون شد.



ارگان گروه ترجمه‌ی کومه‌له، که انتشار پیشرو و ترجمه‌ی برنامه‌های رادیو کومه‌له را به عهده داشت. نشسته از راست: زنده یاد رحیم طلوعی (فرزندش فواد در آغوش چپ گرفته است)، ماموستا جمال از جنوب کردستان، ناصر حسامی مسئول گروه ترجمه. ایستاده از سمت راست: فاروق نقشی، رشاد مصطفی سلطانی، ماموستا هیوا از جنوب کردستان. مکان جنوب کردستان نزدیک شهر ماوهت اردوگاه مالومه سال ۱۳۶۳

کتابخانه گامی گومیسیونی فیگردن و بارهینانی کومهله



نشریات و کتابهای کومهله که در کشور آلمان چاپ گردیدند

کمیتہ و ارگان ترجمہ!

این ارگان در اردوگاہ مالومہ در جنوب کردستان شکل و قوارہی سیاسی پیدا کرد. نشریہ پیشرو را بہ زبان کردی آمادہ و منتشر می‌کرد و مطالب گوناگون را برای رادیوہا و نشریات تئوریک آمادہ و ترجمہ می نمود. استقبال آزادی‌خواہان و انقلابیون در جنوب کردستان از نشریہ پیشرو سرسام‌آور بود. پیشرو از چنان وزن و اعتبار سیاسی برخوردار بود کہ خوانندگان بی‌شماری در جنوب کردستان آن را داشتند و بہ خانہ‌ہایشان راہ یافتہ بود. حزب بعث عراق ہنگام دستگیری انقلابیون کردستان پیشرو بہ زبان کردی را بہ عنوان جرم سنگینی برایشان در نظر می‌گرفت. حزب بعث در نشست‌ها و دیدارہایش با کوملہ نشریہ پیشرو کردی را بہ عنوان اہرم فشار علیہ خود کوملہ انتخاب می‌کرد و بہ خدمت می‌گرفت. پیشرو کردی بہ آسانی ہمراہ انقلابیون سر از زندان‌ہای مخوف رژیم بعث در سلیمانی، اربیل، کرکوک، خانقین و حلبچہ در می‌آورد. حضور انقلابیون بی‌شماری از بخش‌ہای مختلف کردستان در تشکیلات کوملہ کہ جان بر کف و با خلوص نیت برای رہائی بشریت و علیہ ارتجاع حاکم در خاورمیانہ و بہ منظور استقرار دموکراسی و ایجاد جامعہ‌ای دموکراتیک مبارزہ می‌کردند چشم گیر بود. تعداد بی‌شماری از این عزیزان در صفوف کوملہ جان باختند کہ بی‌گمان در تاریخ و افتخارات کوملہ سهم شایستہ‌ای بہ آنها تعلق دارد. در این راستا دو انقلابی از شہر سلیمانی با نام‌ہای مستعار "کاک جمال و کاک ہیوا" در ارگان ترجمہ سازماندهی شدند. کہ خدمات صادقانہ و ارزندہی بہ گروہ ترجمہ عرصہ کردند. در مالومہ زندہ یاد آقای محمود سجادی قاضی دادگستری در گروہ ترجمہ سازماندهی گردید و بدین وسیلہ این ارگان تقویت گردید. تراوشات فکری کاک محمود و تسلط ایشان بہ قواعد زبان‌ہای فارسی، کردی و عربی در زمینہ‌ہای نگارش نمایشنامہ‌ہا، سرودن اشعار موزون و انقلابی و نثرہای لطیف اجتماعی با محتوای ساتیر و طنز اختصاص داشت. فرہنگ لغتی را تہیہ و آمادہ نمود کہ امیدوارم روزی شاهد چاپ این قاموس وزین، غنی و کامل کہ یادگار

جاودانه‌ی زنده یاد کاک محمود سجادی است باشیم. گروه ترجمه بعنوان ارگانی کارا و متشکل از: محمود سجادی، رحیم طلوعی‌فر، جمال، هیوا، آزاد قاضی‌زاده، ناصر حسامی، رشاد مصطفی‌سلطانی و فاروق نقشی تحت نظارت مستقیم دکتر جعفر شفیعی و سرپرستی آقای ناصر حسامی سازمان یافت که بطور خستگی‌ناپذیر به ارگان‌های تبلیغی یعنی رادیوها، نشریات تئوریک و ترجمه‌ی متون مختلف خدمت می‌کرد.



پیش‌هنگ:

پیش‌هنگ نشریه‌ای بود که کومه‌له تحت عنوان "کانون هنر و ادبیات کارگری - کردستان" آماده و پخش می‌کرد. در شماره‌های مختلف پیش‌هنگ عکس‌های تاریخی، نقد و بررسی، نمایشنامه و داستان، اشعار کارگری، کاریکاتور، طنز، جواب به نامه‌های خوانندگان، مسائل اجتماعی و

سیاسی بحث و مطرح می‌گردید. این نشریه زیر نظارت مستقیم دکتر جعفر شفیعی هدایت می‌گردید. هیات دبیران نشریه عبارت بودند از آقایان: فریدون ناظری، ناصر حسامی، احمد بازگر و محمد مصری. اعضا جانشین عبارت بودند از: سعید ویسی، خالد رحیمی، وریا آرنان، رزگار علی‌پناه و خانم ویدا رضائی. انقلابیونی چون: مصلح شیخ الاسلامی، ناصر حسامی(ن-نهیاری)، محمد مصری، رحیم طلوعی‌فر، محمود سجادی (محمود- خارا)، فریدون ناظری، ناصح مردوخ، فاتح شیخ (ف-پشکو)، سیاوش مدرسی (یاور)، حسین شبق و افراد دیگری در پیشه‌نگ قلم فرسائی کرده و مطالب متنوعی با ادبیات کارگری می‌نوشتند.

مریوان کانون مبارزات مدرن ومدنی!

اوج مبارزات مدنی و گسترده در مقطعی از تاریخ جنبش انقلابی کردستان در مریوان نمایندگی گردید. درحقیقت نقش روشنفکران متعهد و کادرهای لایق مریوان درپیدایش زمینه‌ها و بستر مبارزات مدنی، تجربه‌ای ارزشمند اجتماعی و سیاسی بود. زمینه‌ی این شیوه از مبارزات در میان توده‌های رنجبر مهیا گشت و در تابستان ۱۳۵۸ به اوج عظمت خویش رسید. انقلابیون کردستان با مبارزات مدنی به عنوان ابزار و تاکتیکی همه پسند با سرکوب خونین در قالب استراتژی ارتجاع اسلامی در پیچ‌های سخت و دشوار جنبش رادیکال و صلح طلبانه‌ی کردستان در نبردی مردمی و توده‌ای صف آرائی کردند. جنبش انقلابی کردستان خردمندانه رهبری گردید. این رهبری خردمند توانست جنبش را در دام‌های آشکار و مخفی جمهوری اسلامی اسیر نسازد

و همزمان برهاند. جنبش مدنی در پروسه‌ی نبرد با جمهوری اسلامی سربلند و با اراده‌ای آهنین و مصمم جریانی بالنده بود که برای مدتی "محدود" و کارساز، سپری محکم در برابر خونریزی و کشتار مردم بی‌دفاع توسط حکومت فاشیست اسلامی بود.

پایان

نویسنده: رشاد مصطفی سلطانی

سوندر / ژانویه‌ی ۲۰۲۲ میلادی (دی‌ماه ۱۴۰۰ خورشیدی)

تنظیم: لهرزوک